

روایت مادری که جان ندارد؛ وطنی که نیست

«شکستن همزمان بیست استخوان»؛ پر از لحظه‌های ناب



ایمان عبدلی

واقعیت ماجرا این است که سینمای ناب برادران محمودی در دام نمایش دومینوی نکبت و بدبختی افتاده. آنها افغان هستند و این جا مهاجرند، اما در نهایت روح سرزمین مقصد بر روح آن هاسوار شده و اتفاقی که نباید، افتاده. «شکستن همزمان بیست استخوان» درباره‌ی مادری است که در راه فرار از وطنش در راه دور برادر به نام فاروق و عظیم است و نسبتی که آن‌ها با مادر دارند. مادر یا همان «رونا» پس از جدایی از خانواده فاروق و نوه‌هایش دچار شوک می‌شود. عظیم او را برای درمان به بیمارستان می‌برد در آنجا کشف اتفاقی اطلاق، عظیم را متوجه می‌کند که مادر دیابت

دارد و از این جا به بعد وجود نحیف و آزرده مادر تمثیلی از ماد در خطر میهن دارد. گویی «رونا» همان افغانستان است که فرزندانش در نهایت نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند با او بمانند. روایت چند خطی فیلم را که می‌خوانید از این ایده ناب لذت خواهید برد، اما «شکستن همزمان بیست استخوان» در شکل گیری و بسط ایده در خشانش دچار لکت است و از همین نقطه هم ضربه می‌خورد. این که می‌گوییم مشکل دارد مصداقش اطنابی است که در روایت دارد. نمایش تلسل وار و کسالت آور هر شب کار کردن عظیم در یک محیط مردانه و خشن و زیر دست در نوبت اول و دوم

چیزهایی برای مخاطب دارد اما در دفعات بعدی هر چقدر هم که زبان سینمایی قوی از نماهای متقارن تابازی با نور و رنگ داشته باشد، در نهایت از لحاظ روایی حرکت ندارد و حوصله مخاطب را سربرد. موقعیت کسالت آور و تپه دیگر فیلم، نمایش سکناس سفره و دورهمی خانواده عظیم است. میز آنسنی که در موقعیت‌های مختلف نمایش داده می‌شود و احتمالاً فیلمساز قصد داشته با نمایش آن در موقعیت‌های مختلف نگاهی مقایسه‌ای از وضعیت خانواده کانونی داستان بدهد و در واقع بیننده را به شناخت از آدم‌های داستانش برساند، اما تمهید به کار گرفته شده در اجرا آن

قدر کند و بدون افت و خیز هست که در نهایت تماشاچی را از پرده جدا و به چیزهای دم‌دستی اطرافش مشغول می‌کند. گناه این ضعف البته هم بر گردن فیلمنامه‌ای است که برای ادامه ایده‌اش برنامه نداشت و هم بر گردن تدوین گراست که می‌توانست با تریبی بهتر کمی نمودار روایت را جذاب تر کند و نکرده است. از این‌ها که بگذریم در مضمون هم با «شکستن همزمان بیست استخوان» مسائل حل نشده داریم. در واقع پس از این دیدن فیلم یک حیف بزرگ با تو می‌ماند؛ این ایده درخشان عاطفی و این تسلط کارگردان بر زبان سینما و بازی بازیگرانش از رونا که عالیت تا عظیم

و فاروق، چرا و چگونه در دام نمایش توالی بی توقف سیاهی‌های ما افتد؟ ذات مهاجران و مهاجرت سیاه است. مهاجر که آرام و قرار ندارد، خصوصاً آن که در جامعه مقصد نقش زیر دست داشته باشد، دقیقاً همانی که افغان‌ها در ایران دچارش هستند. ذات آدم‌های این قصه تیرگی و بیچارگی و بدبختی است، پس این همه تأکید روی نکبت چه سودی دارد؟ جز آن که از جایی به بعد تماشاچی احتمالاً تصمیم می‌گیرد با آدم‌های قصه نماند، چون نمی‌تواند دیابت پیشرفته یک مادر، دوری یک برادر، سختی یک کار یک مرد، عقیم بودن یک زن و البته تنگدستی یک مرد ناشنوا را با هم تحمل کند.

گرچه که در همان خورده روایت مرد ناشنوا و کودکی که نقش دیلماج را دارد به نوعی پاساژ ذهنی ایجاد می‌شود و بعضاً لحظه‌های مفرح و در عین حال سیاهی ساخته می‌شود اما کافی نیست و اصلاً چه لزومی دارد خرده روایت‌ها مثل پیرنگ داستان این اندازه تباه باشد.

شاید این متاثر از فضای کلی سینمای ایران باشد. خصوصاً از میانه‌های دهه هشتاد به این طرف که فیلم‌ها به دو دسته کم‌دی‌های عمدتاً آگوستی و اجتماعی‌های بعضاً بی‌خودی سیاه تقسیم شدند، حسرت این است که این سونامی فیلمسازان چون محمودی را که زبان و لحن خاص خودشان را دارند هم به شکل خودش در می‌آورد و می‌بلعد.

مورد آخر اما در باب مولودرام سازی است، گونه‌ای از سینما و تصویر که همیشه جذاب بوده و خواهد بود، اما خب واقعیت این است که طی یکی دو

سینمای محمودی‌ها در چنین نقطه‌ای به اوج می‌رسد شاید کسی باید باشد تا بگوید لزومی ندارد برای هر سناریویی کمی هم بس دغدغه اجتماعی و وجه انتقادی داشته باشیم. گاه یک فیلم کودک، یک مولودرام خانوادگی مثل «گل‌های داودی» یا حتی کارهای ایرج قادری می‌تواند خود سینما باشد به معنای ناب آن. «شکستن همزمان بیست استخوان» با این نگاه و دغدغه شریف، فاصله کمی تا یک مولودرام خالص داشته، حیف که امراض محیطی کمی به نکبت آلوده‌اش کرده، با این حال این فیلمی است که باید در سینما تماشایش کرد، چون روی پرده جان دارد.

چهار فیلم جدید به سینماهای آیند

پرده نقره‌ای

«کلینر» به جشنواره فیلم مستقل هایلند پارک رفت



فیلم کوتاه «کلینر» به بخش اصلی ششمین دوره جشنواره فیلم مستقل هایلند پارک راه پیدا کرد. به گزارش ایرنا، این جشنواره از ۳ تا ۵ اکتبر (۱۱ تا ۱۳ مهرماه) در لس آنجلس برگزار می‌شود و فیلم‌ها در ۲ بخش فیلم داستانی بلند و فیلم داستانی کوتاه به رقابت می‌پردازند.

در این فیلم هنرمندانی چون معصومه بیگی، باران آیت و هما جعفری ایفای نقش کرده‌اند و تهیه‌کننده آن نیز بر عهده باران سرد است.

در ادامه حضور آثار ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی «مگرالین» مسافر اتریش شد



فیلم کوتاه «مگرالین» به کارگردانی مریم زارعی و نویسندگی پیام سعیدی به جشنواره بین‌المللی فیلم لینز (Linz) اتریش راه پیدا کرد.

این جشنواره که سال گذشته اولین دوره‌اش را با حضور پررنگ هنرمندان ایرانی پشت سر گذاشت به دلیل توجه ویژه به فیلم‌های کوتاه مستقل، فرصتی برای به اشتراک گذاری تجربیات فیلمسازان مستقل با یکدیگر به شمار می‌آید. فیلم کوتاه «مگرالین» داستان خانوادگی‌ای را روایت می‌کند که در یک قبرستان ماشین زندگی می‌کنند. دختر کوچک خانواده که نابیناست به همراه برادر بزرگترش در قبرستان ماشین‌ها، را می‌گذرانند. اتفاقی باعث برهم خوردن نظم متزلزل خانوادگی می‌شود. کودکان برای کنار آمدن با این اتفاق در تلاش برای پیدا کردن راه خود هستند. برادر بزرگتر تلاش می‌کند تا دنیای تلخ پیرامون راجر دیگری برای خواهرش تصویر کند و... دومین جشنواره بین‌المللی فیلم لینز ۷ تا ۱۰ نوامبر ۲۰۱۹ (۱۶ تا ۱۹ آبان ماه) در شهر لینز اتریش برگزار می‌شود.

چهار فیلم جدید به سینماهای آیند



چهار فیلم جدید از این هفته راهی اکران می‌شوند. غلامرضا فرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش در باره مصوبات جلسه ۲۴ شهریورماه این شورا به ایسنا گفت: از چهارشنبه ۲۷ شهریور، اکران فیلم‌های سینمایی «شاه‌کش» و وحیدامیر خانی در گروه آستار به جای «برمودا»، «مردی بدون سایه» علی‌ضار رئیسیان در گروه فرهنگ به جای «صدای منومی شنوی»، «کلوب هسران» مهدی صباغ‌زاده در گروه ایران به جای «جاقی» و «کرو کودیل» به کارگردانی مسعود تکاور در سرگروه آزادی به جای «قصر شیرین» آغاز می‌شود و فیلم‌های تعویض شده در سرگروه‌ها همچنان در زیر گروه‌ها نمایش خواهند داشت.

به گفته فرجی: اکران بقیه فیلم‌ها در سینماها ادامه دارد و فیلم «زهرمار» که سقف تعداد هفته‌های نمایش‌اش خاتمه یافته فقط در پردیس‌های با بیش‌تر از هفت سالن بالا و سانس فوق‌العاده قابل اکران است.



فیلم‌فاز نهایت ۱۱۹ ساخته مایکل مور مستندساز آمریکایی (۲۰۰۴) نیز رتبه ۹۷ را در این فهرست به خود اختصاص داده است.

راه تصویر می‌کشد که مرد در آستانه فروپاشی راهمان افرادی که از آنها فراری بوده‌اند از آنان زخم خورده، توانستند از ورطه سقوط نجات دهند. به واقع همراهی جلال با شیرین زبانی‌ها و شیطنت‌های دختر کوچکش و سکوت‌ها و نگاه‌های گاه‌ب‌گاه پسرش همه و همه دست به دست هم دادند تا وی در درون خویش با چالش‌های میان ماندن و رفتن مواجه شود. چالشی که سبب شد زخم‌های قدیمی مرهم نشده از گذشته‌های سرباز زنده و فریادهایی که هیچ‌وقت بیان نشده بودند بر ملا شوند. در واقع باید خاطر نشان کرد فروش قلب شیرین دقیقاً همان نقطه عطف فیلم است که سبب می‌شود علاوه بر آنکه دمل چرکین جراحات جلال از گذشته باز شود، شرایطی بوجود آید تا التیام نیز صورت پذیرد؛ مخلص کلام آنکه دل‌کنند از گذشته‌ها در مراحل التیام روحی دقیقاً همان مرهمی است که می‌تواند به دگرگینی شخصیت و جریحه‌دار شدن احساسات و عواطف در جهت مثبت ختم شود.

فیلم‌های کیارستمی و فرهنگی در فهرست صد فیلم برتر قرن

ماندگار می‌کنند. این فیلم ساده‌اماتایر گذار که یک زن در حال رانندگی در تمام صحنه‌ها، شخصیت اصلی آن است نشان داد کیارستمی می‌تواند مسیر خود را به عنوان استاد سینما در قرن بیست و یکم ادامه دهد. کیارستمی و مانیا کبری به عنوان نقش اول این فیلم، توانستند مجموعه‌ای گفت‌وگوه‌ها در مورد خانواده، مذهب، ازدواج و زندگی درامی خوب و مملو از جزئیات پیش روی بیننده تصویر کنند. این فهرست با فیلم روزی روزگاری هالیوود آخرین ساخته کوئنتین تارانتینو با بازی لئوناردو دی کاپریو و برد پیت پایان می‌یابد و فیلم روزی

شده‌اند و در میان آنها دو فیلم ۱۰ ساخته عباس کیارستمی کارگردان فقید ایرانی (۲۰۰۲) و جدایی نادر از سیمین (۲۰۱۱) به کارگردانی اصغر فرهادی کارگردان برنده جایزه اسکار دیده می‌شود که اولی رتبه هفتادوشم و دومی رتبه سی و شش را دارد. پیرتر اندشو منتقد فیلم روزنامه گاردین در نقد فیلم ۱۰ می‌نویسد: فیلم بسیار قابل توجه، یکی از بهترین فیلم‌های سال است که سادگی و صراحت فنی آن همچنین نشان دادن صریح و مستقیم زندگی و افکار زنان ایرانی آن را در ذهن بیننده

«۱۰» ساخته عباس کیارستمی و «جدایی نادر از سیمین» به کارگردانی اصغر فرهادی در فهرست یکصد فیلم برتر دو دهه قرن بیست و یکم به انتخاب روزنامه گاردین قرار گرفتند. روزنامه انگلیسی گاردین طی هفته‌های اخیر در پرونده‌های خبری به بهترین آثار تولیدشده فرهنگی در زمینه‌های مختلف از جمله موسیقی و سینما از سال ۲۰۰۰ و در روزهای پایانی دهه دوم از قرن بیست و یکم پرداخته است. یکصد فیلم برتر این قرن توسط چهار منتقد فیلم‌و دبیران صفحه سینمای این روزنامه انتخاب

نگاهی به نمایش «قصر شیرین»

بازگشت، مرهمی برای التیام زخم‌هاست

فازنه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«قصر شیرین» قصه‌خانه شیرین و فرزندانش است؛ فرزندان که نام پدر را شناسنامه‌های یک می‌کشند و تنها با داستان‌هایی که مادر از یگانه قهرمان زندگی‌شان نقل کرده، پدیری خوب و مهربان را در ذهن خویش تصویرسازی می‌کنند؛ پدیری که خانه و کاشانه‌اش را به همراه همسر و در دانه‌هایش ترک‌گفته و بدنبال اهداف و خواسته‌های خویش، در دیاری دیگر زندگی جدیدی را بنا کرده است؛ حال شرایط به صورتی رقم خورده که باید بازگردد؛ پدیری که از زیر تمام مسئولیت‌های خویش شانه خالی کرده بود، حال باید برای اجازه قطع دست‌گه‌های حیاتی همسرش که مرگ مغزی شده رضایت دهد و با

امضای خویش، بار مسئولیت به دوش کشد. باید خاطر نشان کرد که از ابتدای داستان کاملاً مشخص است درون مایه فیلم قرار است روابط میان اعضای یک خانواده را به تصویر بکشد؛ خانواده‌ای که مادر داستان از یکسویه‌ها و کمارفته‌ها و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند و پدر از سوی دیگر گمگشته‌های گریزان از گذشته خویش وزن و فرزندانش است. «قصر شیرین» با تمام کم و کاستی‌هایش داستان دختر و پسر خردسالی را به نمایش می‌گذارد که خانه‌شان در آستانه فروپاشی است؛ چرا که مادرشان در بستر مرگ به سر می‌برد؛ مادری که با بیان داستان‌هایی تخیلی از پدر و خریدهای کوچک گاه‌ب‌گاه از سوی وی تلاش می‌کرد تا تصویر مرد خانه‌اش را زنده نگه دارد؛ اکنون با سگته مغزی وی، کانون این خانواده در

آستانه فروپاشی است؛ پدر از راه سر می‌رسد و بدون توجه به حضور فرزندان، قلب همسرش را می‌فروشد و فرمان مرگ را صادر می‌کند. از منظر تحلیل روانشناسی باید متذکر شد جلال پاتوجه به جو مردسالانه و بی‌رحمی که در آن زیست کرده، تحکم و سردی به یادگار از کودکی به دوران بزرگسالی منتقل کرده است. همچنین با انتخاب شغل سخت و سنگین رانندگی کامیون نیز به مردی عبوس، پر خاشاک، مستبد و بی‌تفاوت تبدیل شده که در سکناس‌های آغازین، به بهترین شکل ممکن شخصیت سردرگم و مستاصل وی نشان داده می‌شود؛ وی نمی‌داند در کجای زندگی است و از آن چه می‌خواهد؛ در شرایطی قرار گرفته که همسر او لش‌فوت کرده و حال کسی نیست تا مسئولیت دو کودکش را متقبل شود. از سوی دیگر همسر دومش نیز زوی دستش مانده و نمی‌داند چگونه از دست آن نیز رهایی پیدا کند. از این‌رو در خلال قصه، جلال با چالش‌های فراوانی روبرو می‌شود که گذر از هر کدام از آنهاست که